



جَنگِ شُتریه فراهان

یک مثنوی بلند و چند سرودهٔ دیگر
از ملاحسین صالحی گازرانی

به کوشش:

یوسف نیک‌قام و سعید شیرازی

جَنگِ شُریه فَرَاهان

یک مثنوی بلند و چند سروده دیگر از ملاحسین صالحی گازرانی

به کوشش

یوسف نیک‌فام و سعید شیری



شعری

سرشناسه	:	صالحی گزرائی، حسین، -
عنوان و نام پدیدآور	:	جنگ شتریه فراهان : یک مثنوی بلند و چند سروده دیگر از ملاحسین صالحی گزرائی / ملاحسین صالحی گزرائی ؛ به کوشش یوسف نیکقام و سعید شیرازی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر علم، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۸۸ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۷۷۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	:	شیری، سعید
شناسه افزوده	:	نیکقام، یوسف
رده بندی کنگرد	:	PIR ۷۷۲۷/۷ ج ۹ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	:	۸۱۵ ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۱۰۹۸۵۱



نسخه

جنگِ شتریه فراهان

یک مثنوی بلند و چند سروده، دیگر از ملا حسین صالحی گزرائی
به کوشش: یوسف نیک فام و سعید شیرازی

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۷۷۹-۰

فهرست مطالب

۴	مقدمه
۹	بخش اول: چند سروده کوتاه
۵۹	بخش دوم: جنگ شُتریه
۸۵	بخش سوم: تصاویری از کتاب

مقدمه

سالها پیش از این هنگامی که برای پژوهش اولین کتابم با نام «طنزآوران اراک» به کتابخانه میرجعفری اراک در بوستان امیرکبیر اراک مراجعاتی داشتم در گوشه‌ای از کتابخانه با مجموعه نفیسی از کتابهای خطی روبه‌رو شدم. متأسفانه این آثار کم یاب و منحصر به فرد و بسیار ارزشمند به شکل بسیار بد و نامطلوبی در قفسه‌ها چیده شده بود و چندان جدیتی در حفظ و نگهداشت این گنجینه دیده نمی‌شد. از سر کنجکاوی مروری بر آنها داشتم و از سر اتفاق کتابی را یافتم که شوق بیشتری برای تورق آن ایجاد شد. وقت چندانی نبود و فرصتی برای خواندن آن پیش نیامد. به صورت گذرا فقط دریافتم که این نسخه دست‌نویس، کتابی نوشته یکی از مکتبداران فراهان است. با سؤال از کتابدار محترم دانستم که این مجموعه گنجینه‌های کتابخانه شخصی استاد ابراهیم دهگان است که به همت فرزندان اهدا شده است. پژوهشگر گرامی صادق حضرتی فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه استاد ابراهیم دهگان را در دو مجلد در سال ۱۳۸۷ خورشیدی توسط مجمع ذخائر اسلامی منتشر کرد. کتاب مکتبدار فراهانی، ملاحسین صالحی گازرانی به اشتباه با نام «جنگ شُتریه» در مجلد اول ثبت شده است که با توجه به موضوع غالب اشعار که به جنگ و نزاعهای محلی پرداخته شده «جنگ شُتریه» درست است. سراینده در پایان اثر خود، کتابش را جنگ شتریه نامیده است.

پس از سالها دوباره به سراغ کتاب رفتم و این بار با انگیزه خوانش کامل و با دقت آن. خوشبختانه آثار اهدایی کتابخانه استاد ابراهیم دهگان پس از فهرستنویسی در کتابخانه آستان قدس رضوی و مهر شدن به تالار مفاخر استان مرکزی انتقال یافته است و به شکل مطلوبی با تنظیم دما، رطوبت و هوای

مناسب نگهداری می‌شود. اتفاق مثبت دیگری که بسیار قابل تقدیر است اسکن کتاب‌هاست. خوشبختانه با اسکن شدن جزوه جنگ شتریه و دسترسی مخاطبان به اصل اثر، دیگر مشکلی برای در اختیار گذاشتن آن برای مراجعه کنندگان نیست. به راحتی کل اثر در اختیارم گذاشته شد. لذت خوانش اثری که در حدود نود سال از نگارش آن می‌گذرد بسیار شگفتانگیز و شوق آور بود. پس از آن بر خود فرض دانستم تا هر طور شده به انتشار آن بپردازم تا علاقه‌مندان فرهنگ و تاریخ کهن فراهان نیز در این دانیای و اشتیاق شریک شوند.

شایسته است از جناب آقای امین کمالوندی مدیر کل محترم کتابخانه‌های عمومی استان مرکزی، آقایان رضا ورمزیار کتابدار تالار مفاخر استان مرکزی و احسان سلیمانی از کارکنان این اداره کل به پاس همکاری و در اختیار گذاردن تنها نسخه موجود کتاب سپاسگزاری شود.

کتاب خطی دیوان صالحی به شماره ۱۵۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی ثبت شده است. اثر به خط خوش نستعلیق به صورت دو ستونی با مرکب مشکی نگاشته شده است. جلد کتاب مقوای صورتی رنگ بوده و کاغذ آن لیمویی است و قطع آن نیم رقعی ۱۸ در ۱۱ سانتی‌متر است. ۱۰۲ صفحه دارد و شماره صفحات در سمت راست و چپ بالای آن درج شده است. کتاب را می‌توان به دو بخش تقسیم بندی کرد.

بخش اول که تا پایان صفحه ۶۴ ادامه دارد شامل نظم‌گونه‌ای است درباره آمدن فردی به نام سالار به روستای اسفین برای صدور سجل احوال در فصل زمستان ۱۳۰۴ شمسی، روایت دزدی ولی‌الله پسر عزیز دستجانی و چگونگی کشته شدنش در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، گرانی و قحطی گندم در سال ۱۳۰۵ شمسی، شورش یداله خان بن‌چناری در سال ۱۳۰۵ خورشیدی، بیت‌هایی حاوی پند و اندرز، بیت‌هایی درباره قالی‌باف‌ها و شرح احوال نویسنده است. در بخش دوم نویسنده به جنگ بین دو خان به نام‌های محمدحسین خان از قریه نجف‌آباد و پرویزخان از قریه خُمجان و طرفدارانشان می‌پردازد.

صاحب اثر بخش اول را از صفحه ۱ تا پایان ۶۴ شماره‌گذاری کرده و بخش دوم را دوباره از صفحه ۱ تا ۳۸ شماره‌گذاری کرده است. تکه‌ای از

صفحات ۱ و ۲ از بخش اول و صفحات ۱۳ و ۱۵ از بخش دوم پسرگی دارد که متأسفانه بخشی از نوشته را ناقص کرده است.

ملاحسین صالحی گازرانی بر اساس شرح حالی که خود در همین کتاب نگاشته است، در نهم ذی حجه سال ۱۳۰۸ قمری (۱۲۷۰ خورشیدی) به دنیا آمده است. پدر او در روستای زرنوشه و مادرش در شتریه به دنیا آمده بوده‌اند، که پدر پیش از سرایش اشعار به رحمت خدا رفته بوده است. او دو برادر و دو خواهر نیز داشته که یکی از برادرها در نوجوانی درگذشته است. در هنگام نگارش کتاب، ۱۳۰۶ خورشیدی، دو پسر و دو دختر داشته و یکی از خواهرانش در عراق (اراک) و مادر و یکی دیگر از برادرانش در روستای زرنوشه ساکن بوده‌اند. صالحی در گازران سالها به مکتب‌داری پرداخته است و این جزوه تنها اثر مکتوبی است که از او به یادگار مانده و نگارش آن را در ۳۶ سالگی به اتمام رسانده است. متأسفانه اطلاعات بیشتری از زندگی او و زمان درگذشتش موجود نیست.

یوسف نیک‌فام

آنچه به عنوان شعر در این جزوه گردآوری شده، هیچ‌گونه ارزش ادبی ندارد و نه تنها شعر شمرده نمی‌شود، بلکه نظم سالم و به هنجار نیز نیست؛ وزن عروضی بیتها غالباً مخدوش و خارج از قاعده است و بیشتر قافیه‌ها نیز غلط و به دور از هنجارهای قافیه‌سازی در شعر فارسی است. در این سروده‌ها سراینده گاه به بیت‌هایی از دیگر شاعران از جمله مولوی و حافظ ناخنک زده و با تغییر یا کم و زیاد کردن واژه‌ای آنها را در نوشته خود آورده است. همچنین در نوشته‌های او افزودن بر اشکالات نحوی، پاره‌ای غلط‌های املائی نیز هست. البته نویسنده خود نیز به ضعفهای کار خود آگاه بوده و با اعتراف صادقانه به این ضعف از خواننده خواسته است تا به قول خودش بر «عیوب‌ات» نوشته‌های او چشم ببوشد.

اما به رغم این ضعفها آنچه در این جزوه آمده است از نظر شناخت جامعه روستایی حدود یک قرن پیش اراک و بخشی از تاریخ آن بسیار ارزشمند است و از این نظر باید سپاسگزار نویسنده بود که همت به خرج داده و بخشی از آنچه را که دیده، شنیده یا احساس کرده به صورت مکتوب برای ما باقی گذاشته است. از

خلال آنچه در این جزوه گردآوری شده می‌توان دریچه‌ای هر چند کوچک به دنیای فکری یک مکتب‌دار روستایی یک قرن پیش و دل‌مشغولی‌ها، دغدغه‌ها و برخورد‌های او با مسائل پیرامون باز کرد. از این دریچه، می‌توان اوضاع یک قرن پیش روستاهای ایران به طور عام و روستاها و نواحی اطراف اراک را به طور خاص دید. اوضاعی که در آن از کشمکش‌ها و نزاع‌های روستایی گرفته تا قتل‌ها، یاغی‌گری‌ها، دزدی‌ها و غارت‌ها در غیاب قانون مستقر و دولت مقتدر هر یک به گونه‌ای مردم را تهدید می‌کرده است. همچنین می‌توان با تأمل در این اثر، مشکلاتی مانند قحطی و گرانی، فقر و رنج روستائیان و زندگی دربار زنان قالی‌باف در نبود قانون و حمایت حکومت را شاهد بود.

از جنبه‌ای دیگر نیز در این جزوه واژگان، عبارات و کنایاتی آمده که بعضاً ویژه نواحی اطراف اراک و یا گویش ویژه روستائیان این ناحیه است؛ چنین واژگان و تعبیراتی به ویژه در سال‌های اخیر و با گسترش وسایل ارتباط جمعی جدید، به سرعت در حال نابودی است که با چاپ آثاری از این دست که صرف وقت و سرمایه برای انتشار چنین اثری را توجیه‌پذیر می‌کند.

سعید شبیری

بخش اول
چند سروده کوتاه

هذا اشعار صالحی گازرانی

مخفی نماناد این اقل خلق الله حسین آقا مدرس صالحی
 گازرانی (۱۳۰۴) سالی که در قریه اسفین^۱ به تدریس اطفال اشتغال داشتیم،
 آقای سالاری به گرفتن سجل احوال^۲ دوره اول به قریه مزبور تشریف
 آوردند اشعار ذیل را به رشته نظم درآوردیم. امید است از آقایان دانش و
 بینش که چشم از عیوب آن برداشته مطابق سنه اودئیل^۳ ۱۳۰۴ شمسی.

بسم الله الرحمن الرحيم

شد فصل زمستان ذغال...

اوضاع دم و دود اساس...

نه جبه ماهوت نه یک...

خرقنه خسرو سردار...

جوراب پشمین...

ارخ القی...^۴

^۱. اسفین یکی از روستاهای فراهان است.

^۲. سجل احوال: ثبت احوال، تهیه شناسنامه. کلمه سجل به معنای ثبت، بعدها در زبان عامه تبدیل به سه جلد شده و به معنای شناسنامه به کار رفته است.

^۳. اودئیل (ترکی، اسم مرکب)، سال بقر (گاو)، سال دوم از دوره دوازده ساله ترکان: فرهنگ دهخدا.

^۴. متأسفانه به دلیل پارگی حاشیه صفحه اول کتاب، سه بیت ابتدایی ناقص است.



اینها همه پشم است قناعت کنم اما
پیراهن کرباس لباس قَدکم^۱ نیست
نه قال^۲ نه کرسی نه سوخت زمستان
بالش ز پر قو و لحاف [و] تشکم نیست
گر میل به اشی کنم [و] خواهش...^۳ قلیه
آش نخود و یارمه^۴ و مرجمکم^۵ نیست
شیهای زمستان کنم ار میل به چیزی
نار و عنب^۶ و خربزه و کشمشکم نیست
ماه رمضان آید از این پس پی افطار
...^۷ بـرنج و تـرکم نیست^۸
گندم نه مرا در خم، نه آرد به کندو
جز جعفری کوله و مُشت رزقم نیست
کارخانه قال^۹ به فراهان شده احداث
از دست فرنگی زن بیکاره دگر نیست
زنهای معزز همه این دوره شده خوار
از بابت آن المة^{۱۰} قال^{۱۱} که بـدم نیست^{۱۲}

^۱ قَدک: جامه کرباسی که آن را با نیل رنگ کرده باشند: فرهنگ معین.

^۲ ناخواناست.

^۳ یارمه: گندم پوست کنده را گویند.

^۴ مرجمک: عدس.

^۵ عنب: انگور.

^۶ ناخواناست.

^۷ به دلیل پارگی حاشیه صفحه دو واژگان ناقص است.

^۸ المة: گره. گویا المهزن که در بیت‌هایی دیگر به کار برده به معنای گره‌زن و کنایه از قال‌یاف

است. قال‌یافان نخ ابریشمی را بر گرد تار پنبه‌ای گره می‌زنند تا به تدریج قال^۹ بافته شود.

^{۱۰} بـدم نیست: بلد هم نیست. بلد به معنای وارد، آشنا و استاد است. می‌خواهد بگوید زنهای

محترم نیز قال‌یاف شده‌اند در حالی که این کار را بلد نیستند.

زنها همگی گشته مسلط چه^۱ به مردان
 فرمان بر و کوتاه زبان هیچ زنم نیست
 سالار سَجَل خواهد و زن رخت قناویز^۲
 بزاز نیم دردم دکان و خَرکم^۳ نیست
 چون کار چنین باشد هر روز ز دستش
 جز خوردن پس گردنی و مشت و چکم نیست
 اینها همه پشم است بکن فکر سَجَل را
 از بهر جوانان وطن درد کمی نیست
 وردانی^۴ بیچاره برو فکر خودت کن
 جز دادن پول سَجَلت پیچ [و] خمی نیست
 دیگر مشوید غره دهید پول سَجَل را
 این حضرت سالار بود خود به خودی^۵ نیست
 با گاو کلان^۶ ک...ن مده بر دم شاخش
 ک...نت کند او پاره به شاخش ضرری نیست
 مأمور به هر جا که تعیین شود اول
 غیر از خُمِجان^۷ هوش به جای دگری نیست

۱. به جای «چو» به کار برده شده است. در این اثر همه جا «چو»، «چه» نوشته شده است.

۲. نوعی پارچه ابریشمی ساده که بیشتر به رنگ سرخ است: فرهنگ معین.

۳. خرک: نیمکت، میز، جلوخان.

۴. وردانی: اگر می‌توانی، وروانی نیز خوانده می‌شود. وروان از روستاهای فراهان است.

۵. شاید خود نخودی.

۶. کلان: بزرگ.

۷. خُمِجان: خمیجان، خمان.



این زارع بیچاره آقای دیبر است
کاندر ده او آدم دارا و غنی نیست
این ظالم [و] تعدی که به مردم شده احداث
از بابت این ظالم خدایا سببی نیست
یکجا غم نان می‌خورم و هم غم جان را
اما خبر از عاقبت این سجلی نیست
این است سجل جان برادر که تو دیدی
از عاقبت او به یقینم خبری نیست
از عاقبت این سجلت سخت شود کار
از حالت این بچه و این زن خبرت نیست
ترسم که جوانان وطن بهر نظامی
سرباز کنند و بیرندش خبرت نیست
یک جا سجل و پول ذبایح^۱ شده افزون
یک وقت بینی که جوانت به برت نیست
چون گردن اشتر بزنند گردن ما را
بالله به ما مردم بیچاره خوشی نیست
گو جده و آبا [ء] بگریند به حالت
از فقر به جایی دگرت دسترسی نیست
دائم به یقین بد شده‌ایم جان برادر
آسوده نشین جان برادر که خوشی نیست
این قزاق مأمور سجل جانب حق است
خوب فکر نما جان برادر که شکی نیست

^۱ گوشت حیوانات سر بریده شده را ذبایح گویند، قربانی. اما در این جا معنای درستی ندارد و شاید منظور چیز دیگری باشد.

عدلیّه و نظمیه نواقل^۱ شده احداث
 اینها کلکست بهر رعیت فرجی نیست
 مالیّه و امنیّه ادارات عظیم اند
 یکدفعه ببینند رعیت دیری [دگری] نیست
 زودی برسان بارخدا یا ملک الموت
 این زنده گی [زندگی] و بنده گی [بندگی] و روز خوشی نیست
 گویند ادارات ولایت شده قانون
 قانون به خودش خوب بود بهر منی نیست
 خواهی که بگویم به تو من معنی قانون
 مرغست [و] مسما و پلو چیز دگر نیست
 قانون چه خواهند خدا مردم جوکار؟!
 اعلان کنند پول ذبایح دگری نیست
 اجزاء ادارات شده افزون ز رعیت
 این است دگر گندم و جو در محلی نیست
 این کلفت^۲ بیچاره ز بس کرد قناعت
 از دست قناعت دگر روح به بدن نیست
 طفلان ز بس نان جو و ذرت و ارزن
 از خوردن او عده ای دندان به دهن نیست
 یک نان جو و ذرت و ارزن چه^۳ ببینند
 گویند یقین بهتر از این نان به وطن نیست

۱. جمع ناقله. برنده چیزی از جایی به جای دیگر. جابه جا کننده چیزی، وسیله ای که کسی را از جایی به جایی ببرد: فرهنگ دهخدا. تا دوره رضاشاه به راهداری «نواقلی» گفته می شد.

۲. کلفت: اهل و عیال، زن و بچه، عائله تحت تکفل هر مرد.

۳. «چه» به جای «جو» به کار رفته است.



با این همه نان جو و این ذرت و ارزن
 این دفترک بدترک اوراق سجل چیست
 بردند مرا سوی اداره که بپرسند
 گو اسم خود و اسم زن و بچه تو چیست
 گفتم که فلان اسم زن و بچه یکایک
 گفتند بگو اسم پدر مادر تو چیست
 برگو پدرت تخم تو شب کاشته یا روز
 زائیده کجا مادر تو کسب بگو چیست
 ناموس دگر رفت بکن حال تو فکری
 پرسند ز مردم که بگو اسم زنت چیست
 چون اسم زنان ثبت شده صفحه دفتر
 فردا که شود حمله پرسند که بگو چیست
 قانون خوارج شده تأسیس به ایران
 از دست و کیلان خوشی بهر وطن نیست
 من ماتم و مبهوت ز اوضاع زمانه
 یک آدم خوش باطن و خوش نفس دگر نیست
 یک را که بگویند که آقا تو و کیلی
 جز فکر خودش می کند او فکر دگر نیست
 از صبح الی شام پی فایده خود
 ملت تو برو خاک به سر کن خبری نیست
 من چوب خورم در طعنه [تعرفه] دادن^۱ و آن وقت
 گویی تو به دنیا که دگر مثل منی نیست

^۱. تعرفه دادن منظور رای دادن است.